

From Novel to Cinema: A Comparative Analysis of Christopher Vogler's Mythic Structure in *Schindler's List*

Salma Rafiei^۱

Dramatice Literature.Faculty of Archeticture and Art.Tarbiat Modares
University.Tehran.Iran

Mostafa Mokhtabad^۲

Scientific Committee of Dramatice Literature Group of Faculty of Art and
Archeticture Tarbiat Modares University.Tehran. Iran

Ismaeel Najar^۳

Scientific Committee of Dramatice Literature Group of Faculty of Art and
Archeticture Tarbiat Modares University.Tehran. Iran

Abstract:

Christopher Vogler's mythological structure, based on Joseph Campbell's book *The Hero with a Thousand Faces*, has been used intermittently in the world of storytelling and film over the years. Vogler believes there are mythological patterns within the structure of dramatic and narrative works, and these patterns are repeated across various works. Vogler calls this repeatable pattern the "Hero's Journey". Accordingly, based on this theory, researchers analyze and examine the novel *Schindler's List* (۱۹۸۲) and the screenplay of *Schindler's List* (۱۹۹۳) to determine whether these two works follow this mythological structure and the pattern of the Hero's Journey. Since both the film and the novel focus on the heroic actions of Oskar Schindler, the question arises: Can these two works be aligned with the mythological pattern and include the transformation and rebirth of Oskar Schindler as the hero of the story? In this comparative study, conducted within the American school of comparative literature using an analytical-descriptive method and relying on library and archival sources, an attempt has been made to demonstrate how the twelve stages of the Hero's Journey are followed in the novel and screenplay of *Schindler's List* and how they reflect the mythological structure. The results of the investigation indicate that the transformation of Oskar Schindler's character from a profit-seeking businessman to a savior can be well explained within the framework of this mythological pattern.

Keywords: Schindler's List, comparative literature, Vogler, screenplay, mythological structure

از رمان به سینما: تحلیل تطبیقی ساختار اسطوره‌ای کریستوفر وگلر

در فهرست شیندلر

سلما رفیعی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مصطفی مختاباد^۲

استاد گروه ادبیات نمایشی دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

دکتر اسماعیل نجار^۳

دانشیار گروه ادبیات نمایشی دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس.

چکیده :

ساختار اسطوره‌ای کریستوفر وگلر بر اساس کتاب *قهرمان هزارچهره* جوزف کمبل طراحی شده و در سالیان گذشته متناوباً در دنیای داستان و فیلم مورد استفاده قرار گرفته است. وگلر معتقد است که در ساختار آثار نمایشی و داستانی الگوهایی اسطوره‌ای وجود دارند و در آثار مختلف تکرار می‌شوند. وگلر این الگوی تکرار پذیر را سفر قهرمان می‌نامد. از این رو پژوهشگران بر اساس این نظریه، رمان *فهرست شیندلر* (۱۹۸۲) و فیلمنامه *فهرست شیندلر* (۱۹۹۳) را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند تا نشان دهند آیا این دو اثر از این ساختار اسطوره‌ای و الگوی سفر قهرمان تبعیت می‌کنند؟ از آنجا که چه در فیلم و چه در رمان به عمل قهرمانانه اسکار شیندلر پرداخته می‌شود این سوال ایجاد می‌شود که آیا این دو اثر قابل تطبیق دادن به الگوی اسطوره‌ای و شامل تحول و تولد اسکار شیندلر به عنوان قهرمان اثر می‌شود؟ در این مطالعه تطبیقی که در مکتب آمریکایی انجام پذیرفته است با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی تلاش شده است تا نشان داده شود که در رمان و فیلمنامه *فهرست شیندلر* مراحل دوازده‌گانه سفر قهرمان چگونه طی شده و ساختار اسطوره‌ای را به چه شکل بازتاب داده‌اند. نتایج بررسی نشان می‌دهد که تحول شخصیت اسکار شیندلر از یک تاجر سودجو به یک نجات دهنده، به خوبی در چارچوب این الگوی اسطوره‌ای قابل تبیین است.

کلیدواژه‌ها: فهرست شیندلر، ادبیات تطبیقی، وگلر، فیلمنامه، ساختار اسطوره‌ای

^۱ rafiei.salma@modares.ac.ir

^۲ mokhtabm@modares.ac.ir

^۳ najar@modares.ac.ir

۱. مقدمه :

ساختار اسطوره‌ای، ساختاری است دربرگیرنده کهن ترین قصه‌های بشری. از قصه‌های پریان گرفته تا فیلم‌هایی که بر پرده سینماها نقش می‌بندند. جوزف کمبل^۱ پیشگام در شناخت این ساختار در قصه‌هاست. کمبل بود که برای اولین بار این الگوی مشترک را کشف کرد. کریستوفر وگلر^۲ در کتابش *ساختار اسطوره‌ای در داستان و فیلمنامه*^۳ بیان می‌کند که کتاب *قهرمان هزارچهره* کمبل بیانیه او درباره ماندگارترین درونمایه ادبیات مکتوب و سنان شفاهی: اسطوره تولد قهرمان است. او می‌گوید که «کمبل طی بررسی اسطوره‌های جهان کشف کرد که همگی در اصل داستان واحدی دارند که به صور گوناگون تعریف و بازتعریف می‌شوند» (وگلر، ۱۴۰۳ : ۱۴). با توجه به *قهرمان هزار چهره* نوشته کمبل، کریستوفر وگلر الگوی سفر قهرمان را در فیلمنامه‌نویسی پی‌ریزی کرد که شامل مراحل دوازده گانه اسطوره تولد قهرمان است. وگلر سفر قهرمان را سفری می‌داند که در آن قهرمان از دنیای عادی خود جدا شده و قدم به دنیایی ناآشنا می‌گذارد. این سفر گاهی سفری بیرونی به مکان واقعی و گاه سفری درونی و روحانی است. مراحل دوازده گانه سفر قهرمان که در ابتدا شامل دنیای عادی^۴ قهرمان و سپس دعوت به ماجرا^۵ و در دنباله آن رد دعوت^۶ و در مرحله چهارم ملاقات با مرشد^۷ و سپس مراحل عبور از آستانه اول^۸، آزمون، پشتیبان و دشمن^۹ و رویکرد به درونی‌ترین غار^{۱۰} و آزمایش سخت^{۱۱} و جایزه^{۱۲} و مسیر بازگشت^{۱۳} و تجدید حیات^{۱۴} و در مرحله آخر بازگشت با اکسیر^{۱۵} است. رمان *فهرست شیندلر*^{۱۶} یا *کشتی شیندلر* اثر توماس کنیلی^{۱۷} نویسنده اهل استرالیا در این مقاله در تطبیق با فیلمنامه *فهرست*

^۱ Joseph Campbell

^۲ Christopher Vogler

^۳ *The Writer's Journey (Mythic Structure For Writers)*

^۴ Ordinary World

^۵ Call To Adventure

^۶ Refusal Of The Call

^۷ Meeting With The Mentor

^۸ Crossing The Threshold

^۹ Test , Allies , Enemies

^{۱۰} Approach

^{۱۱} Central Ordeal

^{۱۲} Reward

^{۱۳} The Road Back

^{۱۴} Resurrection

^{۱۵} Return With Elixir

^{۱۶} *Shindler's Ark*

^{۱۷} Thomas Kenally

شیندلر قرار داده می‌شود. این کتاب در سال ۱۹۸۲ موفق به کسب جایزه بوکر^۱ شد. برحسب این رمان فیلمنامه فهرست شیندلر^۲ توسط استیون زایللیان^۳ در سال ۱۹۹۳ نگاشته شد و به کارگردانی استیون اسپیلبرگ^۴ به فیلم درآمد و توانست جایزه اسکار را کسب کند. این کتاب روایتی نیمه مستند از زندگی واقعی اسکار شیندلر^۵ تاجر و صنعتگر اهل آلمان است که توانست در خلال جنگ جهانی دوم و در جریان سیاست ضد یهود نازی‌ها جان حدود ۱۲۰۰ نفر از یهودیان را بوسیله اشتغال در کارخانه‌اش نجات دهد. شیندلر که در ابتدا فردی خودخواه و سودجو بود در سیر تحول خویش و با مشاهده درد و رنج یهودی‌ها تبدیل به شخصی فداکار و انسان دوست شد. در مقاله فهرست شیندلر، اعتراضی هنرمندانه به پاکسازی نژادی که در نیوزویک به چاپ رسید و توسط اسدالله امرایی ترجمه شد، نویسنده بیان می‌کند «اما این معما تا به امروز سر به مهر مانده است که چرا این قهرمان خطر می‌کرده و در روزگاری که هیچ‌کس را سر یاری نبوده است دست به این اقدام بی‌باکانه زده است» (امرایی، ۱۳۷۲، ۷۴). و این اقدام بی‌باکانه شاید بتواند همان اسطوره تولد قهرمان باشد. از این رو از آنجا که به نظر می‌رسد هر دو اثر رمان و فیلمنامه فهرست شیندلر ساختار اسطوره‌ای را بازتاب می‌دهند و در واقع اسکار شیندلر سفر قهرمان را طی کرده است، با توجه به اهمیت هر دو اثر چه در دنیای ادبیات و چه در دنیای سینما این دو اثر ملاک تطبیق ساختار اسطوره‌ای قرار داده شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون مقالاتی درباره فهرست شیندلر نگارش شده است که می‌توان به مقاله «اقتباس از همه سوزی»^۶ (۱۳۸۳) نوشته مارک راولینسون^۷ اشاره کرد که نویسنده در مقاله درباره صحت اصل همه‌سوزی صحبت می‌کند. هم‌چنین مقاله دیگری با عنوان «فهرست شیندلر، اعتراضی هنرمندانه به سیاست پاکسازی نژادی» (۱۳۷۲) موجود است که اسدالله امرایی آن را ترجمه کرده و بیشتر به اسپیلبرگ و کاری که او در ساخت فهرست شیندلر انجام داده می‌پردازد. در مقاله‌ای دیگر که مقاله‌ای نگاشته شده توسط حسن نجفی و با عنوان «نمای نزدیک، واکاوی اندیشه‌های پنهان در یک فیلم

^۱ جایزه ادبی بوکرمن یکی از مهم‌ترین جوایز ادبی جهان است که هر ساله به بهترین رمان جدید انگلیسی زبان بریتانیا یا ایرلند اهدا می‌شود.

^۲ Shinder's List

^۳ Steven Zaillian

^۴ Steven Spielberg

^۵ Oscar Shindler

^۶ "Adapting The Holocaust"

^۷ Mark Rawlinson

شاخص: فهرست شیندلر» (۱۳۸۷) است، آنگونه که پیداست نگاهی به ایدئولوژی فیلم دارد. هم چنین می‌توان به دو مقاله دیگر با عناوین «ماجراهای ایندیانا جونز در آشویتس» (۱۳۷۳) نوشته بهزاد رحیمیان و «قلب تاریکی» (۱۳۷۲) ترجمه آلبرت کوچویی اشاره کرد که هر دو از زوایای مختلف به فیلم فهرست شیندلر نگرسته‌اند. اما در مبحث ساختار اسطوره‌ای وگلر درباره رمان و فیلم آن مقاله‌ای در دست نیست اما مقالات متعددی با محوریت رویکرد ساختار اسطوره‌ای با موضوعات مختلف نگاشته شده‌اند که می‌توان از آن میان به مقاله «واکاوی ساختار اسطوره‌ای سفر "قهرمان درون" قصه بهرام و گل اندام با تکیه بر نظریه جوزف کمپبل، پیرسون و کی مار» (۱۳۹۹) نوشته نگین صدری زاده و محمود مدبری و محمدرضا صرّفی و هم چنین مقاله «ساختار اسطوره‌ای روایت در دو فیلم بتمن و شوالیه تاریکی» (۱۴۰۰) نوشته صدرالدین طاهری و احمد مصطفوی اشاره کرد. با این اوصاف به نظر می‌رسد که فهرست شیندلر با وجود نگاه‌ها و تحسین‌های متعدد مفسران خارجی در ایران هنوز فضای پرداختن دارد و ضمن آنکه تا بحال بیشتر مباحث حول ایدئولوژی فیلم بوده‌اند و نه بررسی ساختار اسطوره‌ای و این فضای خالی و پرداختن به آن می‌تواند راهگشای بالاخص کسانی باشد که به هر نحوی به فیلم‌نامه‌نویسی و ساختار روایی علاقمندند و یا در پی نگارش یک فیلم‌نامه با ساختار اسطوره‌ای هستند.

۳. روش تحقیق:

پژوهش حاضر از نوع کیفی و با روش تحلیلی- توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. مبحث اصلی در این مقاله بررسی وجود و پیروی از ساختار اسطوره‌ای در دو اثر رمان فهرست شیندلر و فیلم‌نامه فهرست شیندلر است. در این مقاله با تحلیل و تعمق در هر دو اثر رمان و فیلم‌نامه به کشف ساختار اسطوره‌ای موجود در آن و تشخیص مشابهات هر دو اثر در تطبیق با ساختار اسطوره‌ای پرداخته شده است.

۴. چارچوب نظری پژوهش:

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه ساختار اسطوره‌ای کریستوفر وگلر است. الگوی سفر قهرمان یا همان ساختار اسطوره‌ای خلق یک روایت با توجه به ساختار اسطوره‌ای است. ساختار اسطوره‌ای مراحل دارد. مراحل دوازده‌گانه. در اولین مرحله از این مراحل دوازده‌گانه ابتدا با دنیای عادی روبرو هستیم. آنگونه که وگلر می‌گوید اگر درصدد هستید که قهرمان را در دنیای خارج از دنیای عادی معرفی کنید ابتدا باید او را در دنیای عادی معرفی کنید تا تضادی حیاتی با دنیای جدید بیگانه‌ای که قرار است وارد آن شود خلق کنید. سپس در مرحله دوم سفر قهرمان با دعوت به ماجرا

روبرو هستیم. در این مرحله قهرمان با مساله یا چالش یا ماجرای که باید از سر بگذراند، مواجه می‌شود. او در این مرحله دیگر نمی‌تواند آسوده خاطر در دنیای عادی زندگی کند. در مرحله سوم قهرمان بر اثر ترس دعوت را رد می‌کند و در مرحله چهارم با دیدار با مرشد یا پیرفرزانه دعوت را می‌پذیرد. در مرحله پنجم با عبور از آستانه اول قهرمان نسبت به ماجرا متعهد می‌شود و قدم به دنیای خاص داستان می‌گذارد. در مرحله ششم قهرمان با عبور از آستانه اول با چالش‌های جدیدی مواجه می‌شود و آزمون می‌دهد و شروع به یادگیری قواعد این دنیای خاص می‌کند. در مرحله هفتم رویکرد به درونی‌ترین غار است و قهرمان با گذر از این مرحله از آستانه دوم گذر می‌کند. در مرحله هشتم در آزمایش سخت قهرمان با بزرگترین ترس خود و مرگ مواجه می‌شود و در مرحله نهم با نجات از مرگ با تصرف شمشیر بر دشمن غلبه می‌کند و گنجی را به عنوان جایزه تصرف می‌کند. در مرحله دهم در مسیر بازگشت با نیروهای خبیث مواجه می‌شود و در مرحله یازدهم وارد مرحله تجدید حیات می‌شود که دومین مرحله مواجه شدن با مرگ است و در مرحله دوازدهم و مرحله پایانی قهرمان داستان با اکسیر حیات به دنیای عادی باز می‌گردد (ن.ک. ب. و گلر، ۱۴۰۳: ۳۳-۲۰). در این پژوهش با بررسی مراحل دوازده گانه سفر قهرمان مشخص می‌شود که آیا رمان و فیلمنامه فهرست شیندلر از الگوی سفر قهرمان تبعیت کرده‌اند؟ در این پژوهش با مقایسه هر دو اثر و بررسی ساختار روایی موجود در آن و با مقایسه‌ای تحلیلی به صورت‌بندی مراحل دوازده‌گانه سفر قهرمان خواهیم رسید.

۵. بحث و گفتگو:

توماس کنیلی نویسنده رمان فهرست شیندلر بیان می‌کند زمانی که در سال ۱۹۸۰ برای تعمیر دسته کیفش در بورلی هیلز^۱ به مغازه‌ای رفته بود تا کیفی نو بخرد با صاحب مغازه، یک یهودی نجات‌یافته توسط لیست شیندلر، مواجه می‌شود که دو کمد مغازه‌اش انباشته از اسناد هولوکاست^۲ بوده و برای او داستان اسکار شیندلر را روایت می‌کند. اسکار شیندلر که زاده ۲۸ آوریل ۱۹۰۸ و وفات یافته در ۹ اکتبر ۱۹۷۴ است. مردی که به زعم کنیلی مردی بی‌گناه نبوده و به امید دستیابی به ثروتی بیکران قدم به لهستان می‌گذارد اما در حوادث تو درتوی سرنوشت راه دیگری در پیش می‌گیرد (ن.ک. ب. کنیلی، ۱۳۹۷: ۷). رمان کنیلی بر مبنای سرنوشت اسکار شیندلر و بر مبنای وقایع تاریخی و مکان‌های واقعی و با حوادث و صحنه‌های ساخته شده در

^۱ Beverly Hills

^۲ به معنی همه سوزی که به کشتار دسته جمعی و نسل کشی یهودیان به دست آلمان نازی گفته می‌شود.

تخیل و ذهن نویسنده است. این اثر مبنای فیلمنامه استیون زایللیان از فیلم فهرست شیندلر است. هم در رمان و هم در فیلمنامه با سرنوشت اسکار شیندلر مواجه هستیم. در اینجا می‌توان شیندلر را قهرمان و حرکت او در نجات یهودیان را سفر قهرمان نامید. به گفته وگلر واژه قهرمان ریشه در زبان یونانی دارد و معنی آن محافظت و خدمت است. قهرمان شخصی است که تمایل به فدا کردن نیازهای شخص خود به نفع دیگران دارد و در اصل مفهوم قهرمان با ایثار و از خودگذشتگی رابطه تنگاتنگی دارد (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳: ۴۳). نویسندگان مقاله خوانش فیلم زنی به نام نیکیتا بر اساس اسطوره شناسی تطبیقی ساخت‌گرای جوزف کمبل بیان کرده‌اند که «آثار سینمایی بسیاری در سراسر جهان حول یک شخصیت کلیدی شکل گرفته‌اند که با ویژگی‌های مشترکشان در کنار هم به کهن‌الگویی رهنمون می‌شود که جوزف کمبل آن را دست‌مایه نظریه‌ای قرار داد که فهم آثار و معانی پنهانشان را به سادگی میسر می‌کند. کهن‌الگویی که قهرمان نام دارد» (مهرابی و قانی، ۱۴۰۲: ۳۶). پس در اینجا با اسکار شیندلر، همان قهرمان و سفر قهرمانانه او مواجه هستیم که چه‌بسا این سفر نه فقط سفری بیرونی در جهت نجات یهودیان بلکه آن‌گونه که کهن‌الگوی سفر قهرمان می‌گوید، جستجوی خود برای پیدا کردن هویت و کمال است و حرکت نجات بخش اسکار شیندلر نیز سفری در جستجوی کمال و هویت اصیل خویش هست. او در طی این حرکت و سفر قهرمانانه انسانیت اصیل درونی خویش را باز می‌یابد. حرکتی که هم در رمان و هم در فیلم به نمایش گذاشته می‌شود و آنگونه که در رمان همسر شیندلر بیان می‌کند که «اسکار قبل از جنگ هیچ کار فوق العاده‌ای انجام نداده بود اما او خوش‌شانس بود که در آن دوران کوتاه و سخت بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ کسانی را در اطراف خود دید که باعث شد ذات زیبایش بیدار شود» (کنیلی، ۱۳۹۷: ۴۹۴). بدین ترتیب در این پژوهش با دنبال کردن سیر قهرمانانه سفر اسکار شیندلر مراحل سفر قهرمان را طی مراحل دوازده گانه بررسی می‌کنیم تا همگام با اسکار شیندلر اسطوره تولد قهرمان را موشکافی کنیم. مراحل دوازده‌گانه‌ای که در آن اسکار شیندلر از دنیای عادی خود جدا و متحول می‌شود.

۵/۱. دنیای عادی

وگلر به نقل از کمبل در کتابش بیان می‌کند که در اولین مرحله از سفر، قهرمان از دنیای زندگی روزمره قدم به راه منتهی به منطقه‌ای می‌گذارد که سرشار از عجایب طبیعی است (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳: ۱۰۹). در رمان فهرست شیندلر در ابتدای رمان ما با ورود اسکار شیندلر به لهستان مواجه هستیم. ورود مردی که می‌خواست پر آوازه

و ثروتمند شود. اما در لهستان اتفاقاتی رخ داده است. حضور آلمان نازی موجب شده است که یهودیان زندگی امنی نداشته باشند. آنها را از خانه‌های خود می‌رانند و در محله‌هایی فقیر و کارگر نشین و کوچک ساکن می‌کنند و بنابراین لهستان آن‌زمان سرشار از عجایب است. در فیلمنامه فهرست شیندلر نیز در ابتدا با سرگذشت یهودیان مواجه هستیم که وظیفه دارند خودشان را به گشتاپو معرفی کنند و سپس ورود اسکار شیندلر که در ابتدا کسی او را نمی‌شناسد اما در یکی از همان سکانس‌های ابتدایی که اسکار شیندلر وارد کافه می‌شود و پیشخدمت‌ها نامش را نمی‌دانند و در انتهای شب نشینی همه نامش را می‌فهمند و با او عکس می‌گیرند، متوجه حضور مردی می‌شویم که در جستجوی شهرت و ثروت است. پس وجه مشترک هر دو اثر رمان و فیلمنامه به لحاظ اولین مرحله سفر قهرمان یعنی دنیای عادی در حوادث رخ داده برای یهودیان و ورود اسکار شیندلر به ماجراست. البته باید دانست اسکار شیندلر آنگونه رمان کنیلی او را توصیف می‌کند وقتی می‌شنود که خانه یک خانواده یهودی تصرف می‌شود به دیدارشان می‌رود و پول زیادی به آنها می‌دهد و آنها به یوگسلاوی فرار می‌کنند یا بخشنندگی‌ای که در ذات اسکار شیندلر مشاهده می‌شود، سعی می‌کند منافعی را به یهودیان برساند. آن‌چنان که در رمان کنیلی با ماجرای فیفربرگ مواجه هستیم که اسکار به خانم فیفربرگ و پسرش مراجعه می‌کند تا آنها خانه یکی از یهودیان را که به او رسیده، برایش تغییر دکوراسیون دهند و در ازایش پولی دریافت کنند و در میان همان معامله وقتی اسکار قصد دارد یک پیرهن از آنها بخرد بخشنندگی بزرگی می‌کند. آن‌چنان که کنیلی می‌نویسد «شیندلر که به او زل زده بود، کیف پولش را بیرون آورد و دویست رایش مارکی به لئو داد. مبلغ هنگفتی بود، آن‌قدر که قیمت بیش از یک پیرهن باشد. اما فیفربرگ که گشاده دستی او را می‌شناخت، چشمک زد» (کنیلی، ۱۴۰۲، ۵۲)، از همین رو ما در ابتدای ماجرا و در دنیای عادی هر چند با اسکار شیندلر منفعت‌طلب روبرو هستیم اما می‌دانیم که او فردی با خصلت‌های انسانی و بخشنده نیز هست. بنابراین در این دنیای سرشار از عجائب اسکار شیندلر دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان او را وارد سفر قهرمان کند.

۵/۲. دعوت

بر طبق گفته وگلر دنیای عادی اکثر قهرمانان دنیایی ایستا در شرایطی بی‌ثبات است. بذر رشد و تغییر کاشته می‌شود و اندکی انرژی نو لازم است تا حرکت آغاز شود. این انرژی جدید که در اسطوره و قصه‌های پریان به شیوه‌های بی‌شماری متجلی می‌شود همان است که جوزف کمبل دعوت به ماجرا می‌نامد (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳: ۱۳۳).

هر چند که در ابتدای رمان فهرست شیندلر، او صاحب کارخانه هست و از یهودیان نیز بهره می‌برد اما در ساختار روایی فیلمنامه با پیچ و خم متفاوتی روبرو هستیم. در فیلمنامه اسکار شیندلر صاحب کارخانه نیست اما شخصی سودجو است که ایده‌ای برای بهره‌بری از یهودیان و ایجاد کارخانه دارد. او به کمک اشترن که در مرحله بعد به عنوان مرشد ظاهر می‌شود کارخانه‌اش را تاسیس می‌کند که در هر دو اثر هدف او از تاسیس کارخانه منفعت شخصی خویش است. در اینجا می‌توان به طور کلی در هر دو اثر رمان و فیلمنامه مرحله دعوت را مشاهده رنج یهودیان توسط اسکار دانست. اما شاید به طور دقیق‌تر در فیلمنامه زایلین دعوت آنجا رخ می‌دهد که اشترن، پیرمرد یک‌دست، کارگری را که خواهان تشکر از اسکار شیندلر است را نزد او می‌آورد. اسکار به خوردن ناهار مشغول است و سعی می‌کند محترمانه از پیرمرد استقبال کند. پیرمردی که یک دست بودنش می‌تواند مانع از حضور او در کارخانه اسکار باشد. در رمان کنیلی اما شاید دعوت به بیان دقیق خود آنجا رخ می‌دهد که یهودیان را برای برف روبی می‌برند و حدود صد نفر از کارگاران شیندلر را نیز هر روز در زمان لزوم به حضور در کارخانه به این کار می‌گمارند. کاری که با اعتراض شیندلر مواجه می‌شود. مارک راولینسون در مقاله اقتباس از همه سوزی بیان می‌کند «او با مشاهده وحشی‌گری و آدمکشی اس‌اس در گتو مصمم می‌شود، هر چیزی در توانم باید انجام می‌دهم تا بر سیستم غلبه کند» (پاشایی نژاد، ۱۳۸۳، ۱۶۹). بدین ترتیب اسکار شیندلر به تغییر نگاه خود از یک منفعت طلب در دم و دستگاه نازی‌ها دعوت می‌شود تا به یاری یهودیان بشتابد. شروعی برای آغاز یک قهرمان اسطوره‌ای که هم در رمان و فیلمنامه بازتاب دارد.

۵.۳. رد دعوت

وگلر می‌گوید اکنون مساله قهرمان این است که چه پاسخی به دعوت به ماجرا بدهد. قهرمان در آستانه ترس قرار می‌گیرد و واکنشی قابل فهم باعث تردید یا حتی رد دعوت، حداقل موقت، می‌شود (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳ : ۱۴۳). در واقع می‌توان ماجرای بردن یهودیان به برف‌روبی یا پیرمرد یک دست را اگر دعوت دانست زمانی که شیندلر توسط افسر آلمانی مجاب می‌شود که باید با یهودیان این‌گونه رفتار شود. این مرحله را بتوان رد دعوت از سوی اسکار نامید. او که دعوت شده بوده است تا با مشاهده رنج یهودیان آنان را نجات دهد. در فیلمنامه زایلین نیز ماجرای پیرمرد یک دست با اعتراض و در واقع رد دعوت اسکار مواجه می‌شود. او اعتراضش را به گوش اشترن می‌رساند و به او می‌گوید که قرار بوده است که نیروی کار بی‌عیب و نقص در

کارخانه‌اش مشغول به کار شود. در رمان کنیلی و البته در فیلمنامه زایلین، اسکار فردای روزی که کارگرنش توسط اس‌اس به کار برف روبی گرفته می‌شوند به فرمانده آلمانی اعتراض می‌کند اما آن‌گونه که کنیلی در کتابش می‌گوید در «پایان گفتگوی آن‌ها حرف اسکار این بود که صاحب کارخانه باید به کارگران خود دسترسی داشته باشد و نباید در آن‌ها را در راه رفتن به کار بازداشت یا محاصره کرد. اما در نهایت تافل او را قانع کرد که در کارخانه خود محدودیت‌ها را رعایت کند» (کنیلی، ۱۳۹۷: ۷۷). بدین ترتیب می‌توان متقاعد شدن اسکار در برابر حرف‌های افسر آلمانی را به نوعی رد دعوت نامید که هم در رمان کنیلی و هم در فیلمنامه زایلین به همین صورت است.

۵.۴. ملاقات مرشد

به گفته وگلر یکی از کهن‌الگوهایی که در بیش‌تر روایها، اسطوره‌ها و داستان‌ها حضور دارد، مرشد است که معمولاً شخصیتی مثبت و نیز راهنما و استاد قهرمان به شمار می‌رود. به بیان وگلر، کمبل برای این نیرو پیر فرزانه را اصطلاح می‌کند. این کهن‌الگو در قالب شخصیتی که به قهرمان آموزش و هدیه می‌دهد و از وی محافظت می‌کند، تجسم می‌یابد (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳: ۵۹). در اینجا در فیلمنامه و رمان فهرست شیندلر به راستی اشترن حسابداری یهودی نقش مرشد را بازی می‌کند. او با اعتقادات سفت و سخت‌اش مثل خودداری از نوشیدن مشروب و اما پاک‌دستی و در عین حال هوشمندی و ذکاوتش در انتخاب یهودیان و همین‌طور حضور منحصر بفردی که در برخوردهای خاصش با شیندلر دارد به راستی همان پیر فرزانه‌ای است که ملاقات با او شیندلر را متحول می‌کند و موجب می‌شود که شیندلر در پی نجات یهودیان برآید و هر چند که در اصل این اشترن است که برای اسکار شیندلر کار می‌کند و شیندلر دستورالعمل‌ها را به او می‌دهد اما مسیری که شیندلر به سمت آن هدایت می‌شود، بر آمده از نگاه اشترن یهودی به مسئله یهودیان است. همان‌گونه که کنیلی در رمانش بیان می‌کند این اشترن است که گاه و بیگاه مسائل و درد و رنج یهودیان را به اسکار شیندلر منفعت طلب بازگو می‌شود. او است که در همان ملاقات‌های اولیه‌اش از اسکار می‌پرسد آیا می‌داند که چه اتفاقی در خیابان‌های جازفا و ایزیکا اتفاق افتاده است؟ (ن. ک. ب. کنیلی، ۱۳۹۷: ۵۴). هر چند که شیندلر در ابتدا جز کارخانه‌اش و سودی که از کارگران بی‌مزد و منت می‌برد نمی‌اندیشید اما آشنایی با اشترن فرزانه بی‌شک موجب می‌شود که اسکار دعوت را بپذیرد و هر چند که در برابر افسر اس‌اس متقاعد می‌شود که کارگرنش به برف روبی برده شوند اما انگار اولین ظواهر ناراحتی او از رنج کارگرنش بر او ظاهر می‌شود. جوزف کمبل در کتابش *قهرمان هزار چهره* بیان می‌کند

که به این ترتیب فرد، بحران خطرناک بلوغ شخصیتی را زیر نظر یک محرم راز با تجربه و آشنا به دانش و رسوم جمعی از سر می‌گذراند و این محرم راز سپس نقش یک راز آشنا و راهنمای کهن را بر عهده می‌گیرد (کمبل، ۱۳۸۵: ۲۰). هم‌چنین به گفته کنیلی اشترن اطلاعات ارزشمندی از سرمایه‌گذاری در زمان مناسب داشته است که تاثیر بازاری هم از نظر فکری و هم از نظر معنوی بر اسکار داشته است (کنیلی، ۱۳۹۷: ۶۹). بنابراین به نظر می‌رسد که این مرشد اگرچه در ابتدا با راهنمایی‌هایش راهنمای اسکار برای منافع تجاری اش می‌شود اما در مرحله بعد راهنمای او در نجات جان یهودیان می‌شود و نقش یک محرم راز با تجربه را بر عهده می‌گیرد. یا حتی در جایی دیگر کنیلی می‌گوید که «ایزاک اشترن از شیندلر می‌خواست تا بعضی از یهودیان جوان را استخدام کند. در عرض چند ماه اسکار صد و پنجاه کارگر یهودی استخدام کرده بود و کارخانه او کم‌کم داشت پناهگاه یهودیان می‌شد» (ن. ک. ب. کنیلی، ۱۳: ۷۴). اما به هر حال و در نتیجه ملاقات با اشترن را در هر دو اثر می‌توان ملاقات با مرشد نامید.

۵.۵. عبور از آستانه اول

حالا اینجاست که در ساختار اسطوره‌ای قهرمان به ماجرا متعهد می‌شود چرا که بر ترس‌های خود فایق آمده است. وگلر می‌گوید که «عبور از آستانه اول کنشی خودخواسته است که طی آن قهرمان خالصانه و قلباً نسبت به ماجرا متعهد می‌شود» (وگلر، ۱۴۰۳: ۱۶۹). شاید بتوان در فیلمنامه زایلین عبور از آستانه اول را آنجا دانست که اشترن در دام نازی‌ها گرفتار می‌آید تا به آشویتس^۱ فرستاده شود و شیندلر در پی نجات او می‌رود. در این مرحله دیگر به نظر می‌رسد که شیندلر اندکی تغییر کرده است و می‌خواهد او و دیگر یهودیان را نجات دهد، هر چند که در ظاهر دلیل نجات اشترن را عدم توانایی مدیریت کارخانه را بدون وجود اشترن بیان می‌کند. اما ماجرای شب چهارم دسامبر که کشتار یهودیان به دست آمون و شیندلر شاهد آن است، مهم‌ترین دلیلی می‌شود که اسکار شیندلر را به نجات یهودیان متعهد می‌کند. آنگونه که کنیلی در رمانش می‌گوید:

کشتار شب چهارم دسامبر اشترن را متقاعد کرد که اسکار شیندلر می‌تواند نجات‌بخش یهود شود. بنابر افسانه تلمود، عدالت در ملت‌ها وجود دارد. در هر نقطه‌ای از تاریخ جهان، مدت فرمانروایی عدالت، سی

^۱ مجموعه‌ای بیش از چهل اردوگاه کار اجباری که در لهستان در فاصله جنگ جهانی دوم توسط آلمان نازی اداره می‌شد.

و شش سال است. اشترن به معنای واقعی کلمه به این ارقام عرفانی اعتقادی نداشت اما افسانه به لحاظ روانشناختی درست از آب در آمده بود، گویی همه چیز برای برپایی بهشت شیندلر آماده بود، یک پناهگاه مقدس برای هم کیشان او (کنیلی، ۱۳۹۷: ۶۹)

کنیلی می‌گوید که با این حال حمله اس‌اس در شب چهارم سپتامبر اسکار را بسیار خشمگین و منزجر کرد. برای او اوضاع کم‌کم روشن‌تر می‌شد و قدرت حاکم در رهبری، بر وسواس و وحشتش می‌افزود. این صحنه نیز در فیلمنامه زایلین ناراحتی اسکار از این حمله را نشان می‌دهد. بنابراین اسکار شیندلر با مشاهده کشتار شب چهارم دسامبر به ماجرا متعده می‌شود و در عبور از آستانه اول آمون را راضی می‌کند تا با کسب منفعت از کارخانه اجازه دهد که شیندلر کارگران یهودی خودش را داشته باشد و به تجارتش ادامه دهد. تجارتی که انگار دیگر یک تجارت نیست و راهی برای نجات یهودیان است. کنیلی در رمانش بیان می‌کند که «غم و اندوه مردم در ایستگاه‌های راه آهن را نمی‌توان توصیف کرد. در آنجا فقط یک زمزمه پیچیده بود: نابودی ما قطعی است. اسکار می‌دانست که این اتفاق می‌افتد اما مثل خود یهودیان امیدوار بود که به طور موقت بتواند جلوی آن را بگیرد» (کنیلی، ۱۳۹۷: ۷۶).

۵.۶. آزمون، پشتیبان، دشمن

اکنون قهرمان آنگونه که وگلر به نقل از کمبل بیان می‌کند باید از بوته آزمایش‌های پی‌درپی سربلند بیرون آید. تجربه‌ای جدید و ترسناک که قهرمان در آن ناکارآزموده است (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳: ۱۷۹). حالا در فیلمنامه زایلین اشترن در اردوگاه آمون زندگی می‌کند و شیندلر نمی‌تواند او را از آن‌جا خارج کند. آمون وقت و بی‌وقت به کارخانه سر می‌زند و در پی قتل یهودیان است. از آن‌طرف شیندلر پسرک باهوشی که جان چند یهودی را نجات می‌دهد را به کارخانه‌اش می‌آورد و مخفیانه به اشترن سیگار و فندک می‌رساند. زنی برای نجات پدر و مادرش از شیندلر تقاضای کمک می‌کند و شیندلر با وجود موانع بسیار و ترس از جان خودش با رشوه دادن ساعتش کمک می‌کند تا پدر و مادر زن با کارکردن در کارخانه‌اش نجات یابند. هر چند شیندلر اشترن را متهم می‌کند که او مسئول چنین شهرتی برای خودش است که شیندلر مرد خوبی است و به یهودیان کمک می‌کند و از او می‌خواهد به این فکر کند که آمون نمی‌تواند چنین چیزی را تحمل کند. آمون که دشمن خطرناک یهودیان و حتی دشمن خود شیندلر به عنوان نجات‌بخش یهودیان است. آمون که در جنایت بر علیه یهودیان کوتاهی نمی‌کند و حساب‌های کارخانه شیندلر را به گونه‌ای جنون آمیز بازرسی

می‌کند و هلن هیرش خدمتکار یهودی‌اش را کتک می‌زند، هلن هیرش که معتقد است که خشم آمون هیچ قاعده و قانونی ندارد. و ترس یهودی‌ها از کوره‌های آدم‌سوزی که می‌ترسند و خودشان نیز باورشان نمی‌شود که چنین سرنوشتی در انتظارشان است. اما گروه‌های جدیدی یهودی در راهند و باید انتخاب صورت گیرد و این‌ها همه درام‌پردازی‌های زایلین در عبور از مرحله ششم سفر قهرمان است. اما آن‌گونه که کنیلی در رمانش می‌آورد اسکار مجبور بود برای کارگران یهودی‌اش مبالغی را به عنوان رشوه به افسران اس‌اس بپردازد. هم‌چنین مشاهده گتوی یهودی‌ها برای اسکار مشمئز کننده تلقی می‌شود. هم‌چنین حرف‌ها و شایعاتی که پشت سر اسکار زده می‌شود و بعضاً برای او دردسرهایی درست می‌شود. این‌ها بخشی از موانعی هستند که کنیلی در رمان خود در پیش پای شیندلر به تصویر می‌کشد و البته پشتیبان او تعدادی افسر اس‌اس هستند که می‌تواند با رشوه دادن جان یهودیان را نجات دهد و دشمن بزرگ او و یهودیان نیز آمون گات است که موانعی همیشگی ایجاد می‌کند. البته در رمان کنیلی برای این مرحله از سفر قهرمان بیشتر موانعی که در گتو ایجاد شده است عنوان می‌شود. گتو که برای اسکار نیز دردی غیر قابل تحمل است.

۵.۷. رویکرد به درونی‌ترین غار

بر طبق گفته وگلر اکنون در این مرحله است که قهرمان با ترس و شگفتی فوق‌العاده‌ای مواجه می‌شود. اکنون موقع تدارک برای آزمایش سخت و اصلی ماجراست (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳: ۱۹۱). و این در فیلمنامه زایلین زمانی رخ می‌دهد که اسکار در زمان بردن عده‌ای یهودی در گرما قطار حامل یهودیان تشنه را که خواهان آب هستند را به آب می‌بندد و به این وسیله خشم آلمانی‌ها را برمی‌انگیزد و فردایش ماموران به سراغ اسکار می‌آیند و او را زندانی می‌کنند. خطری که با تهدید جان شیندلر جان هزاران یهودی به خطر می‌اندازد. هر چند که ماجرا با ماجرای که در آن شیندلر در شب تولدش دختری یهودی را بوسیده است، لاپوشانی می‌شود و آمون که خود را شریک اسکار می‌داند سعی می‌کند نزد افسران از او حمایت کند و در همین مرحله هست که آمون به اسکار خبر می‌دهد که دیگر بازی تمام شده است و قرار است تمام یهودیان را به آشویتس یعنی به کوره‌های آدم‌سوزی بفرستند. بدین ترتیب اسکار با ترس زیادی مواجه می‌شود. خطر اول دستگیری خودش و خطر بزرگتر فرستادن یهودیان به کوره‌های آدم‌سوزی. در رمان کنیلی نیز دستگیری اسکار شیندلر البته به دلیل بازرسی حساب‌های او و بررسی عملکرد صحیح او عنوان می‌شود اما آن‌گونه که کنیلی بیان می‌کند معلوم نبود که چه کسی او را لو داده است و در واقع دستگیری اسکار شیندلر

به جهت ایجاد پناهگاه امن برای یهودی‌ها بوده است. اما در نهایت با انجام چند تلفن خاص به افسر اس‌اس اسکار آزاد می‌شود. همان طور که کنیلی بیان می‌کند که «مناسبات موفق کلونوسکا معشوقه شیندلر بود که شیندلر را از خانه مرگ با کت و شلوار همیشه آراسته و بدون هیچ گونه زخمی رهانید» (کنیلی، ۱۳۹۷: ۱۱۹). البته در رمان، شیندلر بار دیگر با اتهاماتی نظیر محاربه با اس‌اس و نقض قوانین گتو و اسکان مجدد یهودیان دستگیر می‌شود و اما به به خاطر بوسیدن دختر یهودی در شب تولدش با او شوخی می‌شود و در واقع این بهانه‌ای برای آزادی‌اش می‌شود.

۵.۸. آزمایش سخت

اکنون که زمان فرستادن یهودیان به آشویتس است اسکار می‌تواند با چمدان‌های پر از پولش به کشورش بازگردد و تا آخر عمر راحت زندگی کند، اما او چنین نمی‌کند. اسکار قدم به رویایی با مرگ می‌گذارد. به آزمون سخت. به گفته وگلر قهرمان در پی عاملی است که حیات را به قبیله بازگرداند. هر چه جلوتر می‌رود راه باریک‌تر و تاریک‌تر می‌شود. اکنون قهرمان باید بمیرد تا باز زاده شود (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳: ۲۰۷-۲۰۸). و بدین ترتیب بر طبق آنچه در فیلمنامه زایلین رخ می‌دهد اسکار به آمون پیشنهاد می‌دهد که کارگران یهودی‌اش را از او بخرد و با فریب آمون در به دست آوردن سود زیاد فهرست شیندلر را تهیه می‌کند. فهرستی که به قیمت تمام پول‌های شیندلر و نجات جان یهودیان از آشویتس است. او با از دست دادن پول‌هایش در واقع به نوعی قدم در جاده نیستی خودش می‌گذارد و همچنین قماری که برای نجات جان یهودیان کرده است، هر لحظه ممکن است جانش را بستاند. آنگونه که کنیلی نیز روایت می‌کند که شبی در ویلای آمون ایده بردن یهودی‌ها از کراکوف در ذهن اسکار جرقه زد. اسکار می‌خواست کارخانه‌اش را به چکسلواکی منتقل کند. شیندلر می‌خواست آمون بداند برای هر حمایتی از او سپاسگزار خواهد بود. وقتی قضیه حل و فصل شد آمون می‌خواست ورق بازی کند. در کنار همه این‌ها اسکار دوست نداشت آن روز عصر ببازد چون که به اندازه کافی برای این فهرست به آمون باج داده بود (ن. ک. ب. کنیلی، ۱۳۹۷: ۳۵۲). بنابراین اسکار با گذشتن از پول‌هایش و تهیه لیست شیندلر آزمایش سخت را پشت سر می‌گذارد. آزمایشی که در رمان و فیلمنامه با یکدیگر مطابقت دارد.

۵.۹. جایزه (تصرف شمشیر)

آن‌گونه که وگلر می‌گوید «اکنون که قهرمان بحران آزمایش سخت را پشت سر گذاشته نتایج رهایی از چنگال مرگ را تجربه می‌کند و به دنبال شمشیر می‌گردد و ادعای جایزه خود را مطرح می‌کند در حالی که ازدهای ساکن در درونی‌ترین غار به قتل رسیده

یا مغلوب شده است» (وگلر، ۱۴۰۳: ۲۳۵). اکنون و بر طبق فیلمنامه زایلین و رمان کنیلی شیندلر موفق به تهیه لیست خود می‌شود و چون آمون به عنوان اژدهای درونی‌ترین غار را مغلوب خود کرده حالا در پی کسب جایزه که همان نجات جان هلن هیرش خدمه یهودی آمون است، می‌شود. با وجود مخالفت‌های آمون بالاخره شیندلر نام هلن را نیز در فهرست اش می‌گذارد و موفق می‌شود که تا هزار و دویست تن از یهودیان را با فهرست شیندلر نجات دهد. در رمان کنیلی نیز در انتهای بازی اسکار و آمون روایت می‌کند اگر اسکار در بازی برنده می‌شد طبق شرطشان آمون باید هلن هیرش را به فهرست افراد اسکار اضافه می‌کرد. بنابراین با باخت آمون آنگونه که کنیلی روایت می‌کند «اسکار بلند شد و کمی در اتاق سرو صدا به راه انداخت. دنبال لوازم التحریر و نامه‌های رسمی بود. از آن طرف آمون این طور روی کاغذ نوشت که در صورت باخت وکالت می‌دهم که زندانی هلن هیرش به فهرست کارگران ماهر و متخصص انتقالی به کارگاه‌های دی‌اف‌دی اسکار شیندلر اضافه شود» (کنیلی، ۱۳۹۷: ۳۵۵). و بدین ترتیب آمون می‌بازد در حالی که هلن هیرش نمی‌داند که جان‌ش را مدیون ورق بازی اسکار است و جایزه توسط اسکار تصرف می‌شود. جایزه ای که در آن هلن هیرش از مصیبت آمون نجات می‌یابد.

۵.۱۰. مسیر بازگشت

اکنون بر طبق آنچه وگلر می‌گوید وقتی قهرمان دروس آزمایش سخت را آموخت و جایزه را دریافت کرد با انتخاب مواجه می‌شود. در دنیای خاص بماند یا سفر بازگشت به دنیای عادی را در پیش بگیرد؟ وگلر در این مرحله قهرمان را مانند کسی می‌داند که خم می‌شود تا شی‌ای روشن را بردارد و در همین لحظه هیات تاریکی‌ای هجوم می‌آورد که تا بن دندان مسلح است و بدین گونه است که قهرمان برای نجات جان‌ش باید فرار کند (ن. ک. ب. وگلر، ۱۴۰۳: ۲۵۱-۲۵۳). و این مرحله از سفر قهرمان در فیلمنامه زایلین وقتی رخ می‌دهد که اسکار یهودی‌ها را راهی چکسلواکی می‌کند اما قطار حامل زنان به گونه‌ای اشتباه یا برنامه ریزی شده به آشویتس می‌رسد. در آنجا زنان را پیاده می‌کنند و موهایشان را می‌تراشند تا مهبای رفتن به کوره‌ها کنند. کنیلی در رمانش گزارش می‌دهد که «اسکار در همان روز اول ورودشان به مردان گفت که زنان هم بعد از تاخیر کوتاهی به آنها ملحق خواهند شد. بعد از یک سفر کوتاه از پلاشوف، لوکوموتیو آنان با صدها زن دیگر از دروازه آشویتس برمی‌گردد» (کنیلی، ۱۳۹۷: ۳۹۰). بدین ترتیب کنیلی نیز در رمانش روایت می‌کند که زنان را به آشویتس بردند تا قهرمان در مسیر بازگشت با دشواری و انتخاب تازه ای روبرو شود. آیا اکنون

باید دوباره با به خطر انداختن جاننش با افسران اس‌اس برای نجات جان زنان روبرو شود؟ این مرحله در فیلمنامه زایلین نیز به همین گونه روایت شده است.

۵.۱۱. تجدید حیات

برحسب ساختار اسطوره‌ای و گالر اکنون نوبت به یکی از چالش‌برانگیزترین و پیچیده‌ترین گذرگاه‌های قهرمان می‌رسد که در آن بار دیگر لحظه مرگ و باززایی تجربه می‌شود. لحظه‌ای که نقطه اوج نام دارد و خطرناک‌ترین لحظه مواجهه با مرگ است (ن. ک. ب. و گالر، ۱۴۰۳: ۲۶۳). و بدین ترتیب در فیلمنامه زایلین، اسکار برای نجات زنانی که به آشویتس برده شده‌اند، نزد افسر مافوق اس‌اس می‌رود و با دادن رشوه‌ای سنگین و با به خطر انداختن جاننش در برابر تهدید افسر از او می‌خواهد که زنان را بازگرداند. در نتیجه اسکار موفق می‌شود که همه هزار و دویست نفر یهودی فهرست شیندلر را نجات دهد و آنها را با خود چکسلواکی می‌برد و کارخانه مهماتی را راه می‌اندازد که هیچ گلوله سالمی در آن تولید نمی‌شود. در این مرحله است که و گالر در توصیف این مرحله از سفر قهرمان می‌گوید که قهرمان در این مرحله تزکیه و تحول می‌یابد. به راستی از این به بعد است که تحولی اساسی در اسکار مشاهده می‌کنیم. او نه تنها شخصیتی دیگر شده است و دیگر آن اسکار منفعت طلب نیست و پول‌هایش را برای نجات جان انسان‌ها باخته است، بلکه با رفتن نزد همسرش به او نشان می‌دهد که دیگر زنبارگی را ترک کرده و شخص دیگری شده است. در رمان کینلی وقتی اسکار متوجه می‌شود که زنان را به آشویتس برده‌اند بیان می‌کند که آنها را خواهد آورد هر چند که ممکن است لازم باشد رشوه زیادی بدهد که در نهایت الماس‌های گرانبهایی را بابت آنها می‌دهد. در این بخش از رمان کینلی همسر اسکار با تحولی که او پیدا کرده نزد او باز می‌گردد تا بتواند در کنار او زندگی کند.

۵.۱۲. بازگشت با اکسیر

و در این مرحله به عنوان آخرین مرحله از سفر قهرمان، قهرمان بعد از پشت سر گذاشتن مرحله آزمایش سخت و رهایی از چنگ مرگ به نقطه اولیه، به خانه بازمی‌گردد. در این مرحله قهرمان حس می‌کند که قدم در دنیای جدیدی گذاشته چرا که متحول شده و دیدگاه جدیدی یافته است. به گفته و گالر اگر شخصیت قهرمانی واقعی باشد از دنیای خاص با اکسیر بازمی‌گردد. به عبارتی دیگر دستاوردی را با خود می‌آورد که سرزمین زخم خورده‌اش را بهبود بخشد (ن. ک. ب. و گالر، ۱۴۰۳: ۲۸۷). اکنون و براساس روایت زایلین اکسیر همان نامه‌ای است که یهودیان امضا کرده‌اند و به دست اسکار می‌دهند تا بعد از فرارش به علت پایان یافتن جنگ بوسیله آن بتواند

رهایی یابد و انگشتی که به وسیله کارگران کارخانه ساخته می شود و روی آن جمله‌ای از تلمود حک می‌شود که می‌گوید، هر کس انسانی را نجات دهد جامعه‌ای را نجات داده است، تا بوسیله آنها اسکار خودش را نجات دهد. بدین ترتیب در رمان کنیلی نیز خبر آزادی در اردوگاه جشن گرفته می‌شود و انگشت ساخته شده را به اسکار تقدیم می‌کنند. کنیلی می‌گوید که برای خداحافظی با اسکار همه تقریباً از این خداحافظی رسمی عصبانی بودند و نامه‌ای در دست اسکار و امیلی بود که آن را اشتراک و دیگران امضا کرده بودند. فیلمنامه زایلین با اتمام جنگ به دست روسیه و حرکت یهودیان به سمت سرزمین اورشلیم به پایان می‌رسد اما کنیلی رمان را در فصل کوتاه نهایی تا مرگ اسکار شیندلر ادامه می‌دهد و روایت می‌کند که «اسکار در سال ۱۹۷۴ در آپارتمان کوچک خود در نزدیکی ایستگاه راه آهن فرانکفورت به زمین افتاد و روز نهم اکتبر در بیمارستان در گذشت» (کنیلی، ۱۳۹۷: ۴۹۵). آنگونه که کنیلی در رمان روایت می‌کند او را بر طبق وصیت نامه‌اش در اورشلیم به خاک سپردند. مرگی که یهودیان را در سوگ فروبرد.

۶. نتیجه گیری

ساختار اسطوره‌ای ساختاری ازلی و ابدی است. آن‌گونه که مبدعانش نیز در وصفش گفته‌اند. ساختاری که ریشه در کهن‌ترین قصه‌های بشری دارد و اکنون جای خودش را در دنیای داستان و فیلمنامه نیز یافته است. از این رو به نظر می‌رسد که بهترین رویکردی که می‌توانست ساختار روایی در یک رمان و فیلمنامه را بررسی کند به راستی همان ساختار اسطوره‌ای است. مراحل سفر قهرمان یا ساختار اسطوره‌ای که تا نقطه تحول قهرمان دنبال می‌شد. قهرمان را از دنیای عادی خود جدا می‌کرد و او را به دل یک ناشناخته می‌برد. ناشناخته‌ای که با دشمنان و پشتیبانان روبرویش می‌کرد و او را حتی به لحظات مرگ و نیستی می‌کشاند و در آخرهای ماجرا قهرمان با انتخاب و کسب جایزه دیگر شخصی دیگری شده بود و در مسیر بازگشت با اکسیر حیات به دنیای عادی خودش بازمی‌گشت. افسانه حسن زاده دستجردی در مقاله تحلیل ساختار رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم بر اساس کهن‌الگوی قهرمان بیان می‌کند که «در طی سفر قهرمان رشد می‌کند و متحول می‌شود و از حماقت یا ناآگاهی به عقلانیت و آگاهی می‌رسد» (دستجردی، ۱۳۹۴، ۵۷). تحول قهرمان اسطوره‌ای همچون اسکار شیندلر که قهرمان رمان و فیلمنامه فهرست شیندلر است. با بررسی و تحلیل و موشکافی رمان فهرست شیندلر نتیجه‌ای جز این نمی‌توانست حاصل شود که خط روایی داستان قابل تطبیق با ساختار روایی اسطوره‌ای است. شامل دعوت و رد دعوت

و ملاقات با مرشد و دیگر مراحل سفر قهرمان یا اسطوره تولد قهرمان. در فیلمنامه نیز ساختار دراماتیک اثر همین ساختار اسطوره‌ای را نشان می‌داد. اصلاً چرا این ساختار در داستان زندگی اسکار شیندلر غلط باشد چرا که خود داستانی واقعی و نمونه‌ای از یک اسطوره جدید است؟ صدرالدین طاهری و احمد مصطفوی در مقاله مقایسه تطبیقی ساختار اسطوره‌ای روایت در دو فیلم بتمن و شوالیه تاریکی می‌گویند که «همه اسطوره‌ها بازمانده از تاریخ کهن و فرهنگ‌های باستانی نیستند. انسان مدرن (حتی در جوامع بی‌دین) نیز به اسطوره نیازمند است. از این رو جامعه امروز نیز اسطوره‌های خود را خلق می‌کند» (طاهری و مصطفوی، ۱۴۰۰، ۳۹۰). از این رو اسکار شیندلر می‌تواند اسطوره دوران هولوکاست باشد. هم چنین به گفته عمربارتو^۱ در مقاله اسکار اسپیلبرگ، هالیوود شیطان را می‌آزماید بیان می‌کند «آنچه انتخاب شیندلر را به عنوان یک قهرمان حیاتی می‌کند نه فقط این است که او یهودیان را نجات داد بلکه به همان اندازه این واقعیت است که او فاقد هریک از ویژگی‌هایی بود که معمولاً به غیریهودیان درستکار نسبت داده می‌شود. او مردی بود که می‌خواست از شر سود ببرد، شخصیتی بالقوه معمولی که دقیقاً به خاطر خصایص به هیچ‌وجه محترم‌اش می‌تواند در این دنیای وارونه به قدیس بدل شود. اما با پیشرفت داستان سود مالی شیندلر در خدمت اهداف اخلاقی قرار می‌گیرد و اگر چه در نهایت بی‌چیز می‌شود اما سود واقعی‌اش جان‌های بی‌گناهی است که نجات داده است» (Ioshitzky, ۱۹۹۷, ۴۳) بنابراین چه در رمان و چه در فیلمنامه فهرست شیندلر با سفر قهرمان مواجه بودیم و از همین روست که اسکار شیندلر متحول شده در نهایت با اکسیر حیات به قبیله خویش باز می‌گردد. او در نهایت ماجرا با نامه و انگشتی از جانب یهودیان می‌رفت که به دنیای بعد از جنگ پا گذارد. دنیایی که روزی دلش می‌خواست با چمدان‌های پر از پول ترکش کند و همه بگویند که اسکار شیندلر با دست خالی آمد و با چمدان پر پول برگشت اما او چون ساختار اسطوره‌ای سفر قهرمان را پشت سر گذاشته بود با دست خالی بازگشت در حالی که او دیگر یک فرد عادی نبود و در حسرت بود که چرا پول‌های بیشتری را صرف نجات انسان‌های بیشتری نکرده است. او یک قهرمان بود و در دل ساختار اسطوره‌ای خوب جا گرفته بود.

^۱ Omer Bartov

منابع

- امرای، اسدالله (۱۳۷۲). فهرست شیندلر، اعتراضی هنرمندانه به سیاست پاکسازی نژادی، *ادبستان فرهنگ و هنر*، ۴۹، ۷۴-۷۶.
- پاشایی نژاد، شهناز (۱۳۸۳). اقتباس از همه سوزی (فهرست شیندلر، روشنفکران و دانش عمومی)، *فارابی*، ۵۴، ۶۶-۸۰.
- حسن زاده دستجردی، افسانه (۱۳۹۴). تحلیل ساختار رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم بر اساس کهن الگوی سفر قهرمان، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، ۳۹، ۴۰ تا ۸۰.
- طاهری، صدرالدین، مصطفوی، احمد (۱۴۰۰). مقایسه تطبیقی ساختار اسطوره‌ای روایت در دو فیلم *بتمن* و *شوالیه تاریکی*، *روایت‌شناسی*، ۱۰، ۳۸۹-۴۱۸.
- کمبل، جوزف (۱۳۸۵). *قهرمان هزار چهره*. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: انتشارات گل آفتاب.
- کنیلی، توماس (۱۳۹۷). *فهرست شیندلر*. ترجمه محبوبه مهرآفرید. تهران: انتشارات جمهوری.
- مهرابی، فاطمه و قانی، افسانه (۱۴۰۲). خوانش فیلم "زنی به نام نیکیتا" بر اساس اسطوره‌شناسی تطبیقی ساخت‌گرای جوزف کمبل. *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر*، ۵ (۵)، ۳۶-۴۸.
- وگلر، کریستوفر (۱۴۰۳). *ساختار اسطوره‌ای در داستان و فیلمنامه*. ترجمه عباس اکبری. تهران: انتشارات نیلوفر.
- Loshitzky, y.(Ed). (۱۹۹۷). *Spilbergs Holocaust: critical perspective on Shindler s list*. Indian University Press.